

پیمان شکنی امین در برابر برادرش مأمون

پیش از مرگ خود، سه تن از فرزندان او را به ترتیب ولی عهد و جانشین خویش نمود.



پیمان شکنی امین در برابر برادرش مأمون در سال 194 هجری قمری

"هارون الرشید" (پنجمین خلیفه عباسی) پیش از مرگ خود، سه تن از فرزندان او را به ترتیب ولی عهد و جانشین خویش نمود. وی پس از پنج سال از حکومت خویش، نخستین بار، فرزندش محمد، معروف به "امین" را به ولایت عهدی برگزید و در سال 182 قمری، فرزند دیگرش عبدالله، معروف به "مأمون" را به این مقام برگزید و سرانجام در سال 189 قمری، فرزند دیگرش قاسم، معروف به "مؤتمن" را پس از امین و مأمون، مقام ولایت عهدی بخشید.

هارون، در سال 193 قمری، در حالی به هلاکت رسید، که سه فرزندش به صورت ترتیبی، جانشین وی بودند. بر اساس سفارش وی، در آغاز، محمد، معروف به امین، خلافت را برعهده گرفت و بر تخت زمامداری مسلمانان در شهر "بغداد"، تکیه زد. مأمون که خلافت برادرش را تأیید و از راه دور با وی بیعت و اظهار اطاعت کرده بود، در منطقه خراسان و شرق عالم اسلام، از سوی پدر و برادرش امین، حکومت می‌کرد.

اما امین، پس از تحکیم پایه‌های خلافت خویش، وجود برادر قدرتمند خود در شرق عالم اسلام را برای خویش، غیر قابل تحمل می‌دانست و از هر راه ممکن در صدد تضعیف وی برآمد.

امین، به تحریک "فضل بن ربیع"، که مقام عالی وزارت هارون و امین را بر عهده داشت و هم چنین تحریک‌های پیوسته "علی بن عیسی بن همام"، که فرماندهی کل سپاه امین را بر عهده داشت، راه دشمنی با برادر خود مأمون را در پیش گرفت.

وی به تحریک بدخواهان و مخالفان مأمون، تصمیم به خلع مأمون از ولایت عهدی و نصب فرزند خود به این مقام برآمد. علی رغم مخالفت‌های ریش سفیدان و بزرگان بنی عباس، امین بر خواسته‌های خویش تأکید ورزید و سرانجام در سوم ربیع‌الثانی سال 194 قمری، برای فرزندش "موسی بن امین"، از مردم بیعت گرفت و وی را به طور رسمی ولی عهد خویش اعلام نمود.

تمام پیمان نامه‌های خلافت، از جمله سفارش نامه پدرش هارون الرشید را باطل کرد و همه آن‌ها را گردآوری و در آتش سوزانید.

وی، برای وادار کردن مأمون و سپاهیان مستقر در خراسان به پذیرش ولایت عهدی موسی، نامه‌ای برای آنان نوشت و مأمون و سران سپاه را به بازگشت به بغداد و بیعت با موسی فراخواند.

هم چنین در بغداد به "امّ عیسی دختر هادی عباسی" که همسر مأمون و دختر عمویشان بود، فشار آورد که گوهر گران بهایی که از جانب مأمون در اختیار اوست، به وی بسپارد.

امّ عیسی، اظهار بی‌اطلاعی کرد و از واگذاری آن گوهر گران بها امتناع ورزید.

امین، حرمت خانه مأمون و همسر وی را نگه نداشت و با اعزام مأموران خویش به خانه وی، به جستجو پرداخته و تمام اسباب و لوازم منزلش را به هم ریخت و سرانجام به آن گوهر، دست یافت و به کاخ خویش منتقل نمود.

چنین حرکات خصمانه، روز به روز به اطلاع مأمون در خراسان می‌رسید و افکار و اندیشه هایش را در هم می‌ریخت و وی را برای انجام عکس‌العمل‌های لازم و حرکات متقابل بازدارنده تحریکش می‌نمود.

این گونه تنش‌های روزافزون میان امین و مأمون، سپاهیان طرفین را رودرو قرار داد و سرانجام به نبرد سنگین و خونینی مبدل گردید و پیروزی مأمون و شکست خفت بار امین را در پی داشت.